

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس چهارم

سوره مبارکه فلق

تعلیم استعاذه به رب الفلق

متن پیش رو شامل پرسش‌هایی است که در دوره‌های گذشته آموزش مجازی-کتاب مقدمات تدبر در قرآن- توسط قرآن‌پژوهان طرح شده است. در این رابطه توصیه می‌شود که به نکات زیر توجه نمایید:

- ۱- به طور قطع این متن پاسخگوی همه سوالات شما نمی‌باشد اما پیشنهاد می‌کنیم که قبل از طرح پرسش خود با پشتیبان، این متن را مطالعه نمایید. شاید پاسخ خود را بیابید. کمترین فایده این مطالعه، آشنایی با سوالات دیگر قرآن‌پژوهان و توجه به نگاه‌هایی متفاوت با نگاه خود می‌باشد.
- ۲- برای سهولت هر چه بیشتر در یافتن متن مورد پرسش، در ابتدای هر سوال متن مربوطه ذکر شده است.
- ۳- صحت پاسخ به سوالات توسط متخصصین محتوا بررسی شده است. با این حال لطفا هر گونه اشکال محتوایی که ملاحظه نمودید را با ما در میان بگذارید.
- ۴- بر روی متن اندکی ویرایش ادبی انجام شده است تا از ذکر نکات مبهم جلوگیری شود. البته در تلاش بودیم تا در این ویرایش ادبیات محاوره ای قرآن پژوهان حفظ شود تا بر سرعت درک مفاهیم بیافزاید.
- ۵- برای هر یک از قسمت‌های متن درس، سوال و پاسخ علائمی در نظر گرفته شده است که در ادامه معرفی شده‌اند:



نماد پشتیبان



نماد قرآن پژوه



نماد متن کتاب

در پایان از شما تقاضا داریم تا در راستای رفع هر گونه نقص در نظام آموزش قرآن کریم، ما را از پیشنهادات و انتقادات خود بهره‌مند سازید.

مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت ع.ج.ت. دانشگاه تهران

## ◆ سوال در مورد کلمه اذا و قل



۱. چرا در سوره مطرح شده است "و من شر حاسد اذا حسد" ، یعنی در هنگام بروز حسادت باید به خدا پناه برد؟ مثلا فرض کنید من حاسد باشم برای شخص من همان موقع که حسادت در درونم است و هنوز آن را به بروز نرسانده‌ام، هم حسادت شر است. پس چرا در موقع بروز آن باید پناه برد؟ همین سوال رو در مورد تاریکی هم دارم.



سوره مبارکه فلق به بحث پناهنده شدن از شرور به رب فلق می‌پردازد. فلق در خودش معنایی از "تغییر و تحول" دارد مانند لحظه‌ای که در خود نشانه‌هایی از افسردگی را می‌بینیم و این نشانه به ما یک هشدار می‌دهد تا قبل از افسردگی را از خود دور کنیم. این تصمیم ما برای دوری از افسردگی با توجه به نشانه‌هایی که در خود می‌بینیم می‌شود نمونه‌ای از پناهندگی به رب فلق یعنی همان پروردگاری که راهبر ما از هر نقصی به سوی کمال است.

خب حالا شروری است که ما را تهدید می‌کند. کی ما متوجه این شرور می‌شویم تا در برابرش ایمنی جوییم؟ وقتی ظهور و بروز یابد. وقتی می‌تواند متوجه شر حاسد شوم که بروز یابد. البته حسد همواره برای صاحبش آسیب دارد و البته قدرت شناخت نعمت در وجود همه انسان‌ها هست اما باید مانع انحراف این شناخت به سمت حسد شد که می‌شود مانع شدن از بروز آن.



۲. برای شخص من که می‌خواهم به این سوره عمل کنم، کلمه "قل و در واقع ابراز" به چه معناست؟ آیا باید پناه بردنم را برای خودم ابراز کنم و یا برای دیگران ابراز کنم؟ خواهشا چند مثال عملی در مورد نحوه ابراز بزنید.



شما در این سوره " قل و اعوذ" را با هم باید ببینید. اگر من به شما بگویم که الان سقف خانه‌تان خراب می‌شود چه می‌کنید سریع از خانه بیرون می‌روید این ابزار پناه بردن است یعنی شما متوجه شدید خطری وجود دارد سپس عکس‌العملی متناسب انجام داده‌اید. قل در واقع عکس‌العملی هوشمندانه در مقابل یک شر است. البته اگر دیگران نیز به عمل شما توجه کنند می‌توانند از وجود این شر آگاه شوند. فرض کنید همه در خیابان به سمت پناهگاهی می‌دوند. دیگرانی که این صحنه را مشاهده می‌کنند می‌فهمند حتماً اتفاقی افتاده.

مثالی عملی‌تر؛ شما با پدیده‌ای مثل اعتیاد مواجه می‌شوید. اعتیاد تبعاتی برای اجتماع اعم از ناامنی اجتماعی و فرهنگی به همراه دارد. شما در پی ارزیابی عوامل تاثیرگذار بر آن به دو عامل بیکاری و بی‌هدفی و روحیه تنبلی می‌رسید. به عنوان یک مسئول فرهنگی اقدام به ایجاد اشتغال در سطح جامعه، بهبود وضعیت معیشت مردم و فعالیت برای اهداف عالی و فرهنگ جهاد می‌کنید. مجموعه این عوامل باعث می‌شود فرد به سمت اعتیاد کشیده نشود و در چرخه اقتصادی سازنده باشد. در این حالت است که شما از شر حالتی که این فرد به اعتیاد رو می‌آورد پناه برده‌اید. به کل این فرآیند "قل" گفته می‌شود. همه شرهایی که در اطراف ما هست را می‌توان اینگونه تحلیل کرد و عکس‌العمل‌های مناسب برای پیش‌گیری و درمان آن تحت عنوان "قل" تعریف می‌شوند.



۳. می‌شه درباره معنای فلق که به " لحظه سپیده دم" تعبیر می‌شود، توضیح دهید.



برای تفهیم معنای فلق توجه کنید که سپیده دم در چه موقعیتی است. موقعی که ظلمت و تاریکی هست و نشانه‌ای از روشنایی پدید می‌آید بنابراین به تغییر در وضعیت وجود دارد که به این تغییر وضعیت " فلق" گفته می‌شود. حالا شما توجه کنید که زندگی انسان‌ها پر است از این تغییر وضعیتها. هر مرحله‌ای از زندگی

انسان در حال انتقال از یک وضعیت به وضعیت دیگری است. درک و تشخیص این تغییر وضعیت همان فلق‌های زندگی است. اما چرا در این سوره واژه رب کنار فلق آورده شده؟ رب کسی است که هر چیزی را به سوی کمال سوق می‌دهد بنابراین فقط اوست که می‌تواند در تغییر وضعیت‌های مختلف انسان را از نقص به سمت کمال سوق دهد. بنابراین فلق در واقع بروز این سوق به سوی کمال و روشنایی است و سپیده دم تنها یکی از مصادیق فلق است و می‌توان برای فلق مصادیق بسیار زیادی در زندگی هر فردی یا در تحولات هر جامعه‌ای یافت.



۴. تو کتاب نوشته آسیب‌ها ابتدا به شکل "نشانه" دیده می‌شوند. "نشانه" چیه و چرا از "فلق" باید به "نشانه" برسیم؟



ترس و تهدید خوبه به شرطی که باعث پناه بردن بشه!!! در واقع ما باید به این نکته توجه کنیم که در دنیا چیزایی هستن که انسان رو تهدید می‌کنند اما مهم اینه که انسانها پناه گرفتن رو یاد بگیرن... اصلا رشد و به کمال رسیدن انسان بوسیله پناه بردن از شرور به سمت خداست وگرنه اگه نباشه که انسان در نقص خودش باقی می‌ماند. در واقع هر شری که ما را تهدید می‌کند، نشانه یک ضعف و نقص در وجود ماست که باید از این فرصت استفاده کنیم و از این شر به رب فلق پناه ببریم و در حقیقت نقص رو از خود دور کنیم و به کمال نزدیک‌تر شویم.



۵. چطور باید به رب فلق پناه ببریم؟



عود: پناه بردن از شری که با آن مواجه شده است؛ رب: سوق دهنده به سمت کمال و رفع نقص. شما در صورت مواجهه با شر به یک پناهگاه پناه می‌برید. این پناهگاه رب است؛ یعنی اگر انسان می‌خواهد پناه ببرد بایست در مسیر ربوبیت از نقص به کمال برود. عملاً ماندن در نقص معادل پناه نبردن است. به علاوه رب با استفاده از فلق یعنی ایجاد تمایز میان نقص و کمال، انسان را به سمت کمال سوق می‌دهد.

در واقع سوره داره می‌گه هر کاری که تو رو از یه نقصی به سوی کمال ببره به معنای پناه بردن توست. مثلاً انسان غضبناک برای فرو بردن خشمش در روایات سفارش شده تغییر وضعیت بده؛ ایستاده بنشیند یا برعکس. به این ایستادن و نشستن می‌گن اعود یا همون پناه بردن. ما می‌تونیم در ساحت های مختلف زندگیمون شر و نقص رو تشخیص بدیم و برای درمان اون قدم برداریم. به درمانش می‌گن پناه بردن.



ع در روایت نقل شده از المیزان داریم:

"و در الدر المنثور است که ابن جریر، از أبوهیریه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: "فلق" نام چاهی رو پوشیده است در جهنم. فلق نام دری است در جهنم که وقتی باز شود جهنم افروخته شود. این روایت را عقبه بن عامر نقل کرده. و در بعضی از آنها آمده چاهی است در دوزخ که وقتی بخواهند دوزخ را شعله‌ور سازند از آنجا شعله‌ور می‌کنند، ناقل این روایت، عمرو بن عبسسه است.

و در مجمع البیان می‌گوید بعضی‌ها گفته‌اند: فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت حرارت آن به دنبال پناه‌گاهی می‌گردند، ناقل این حدیث سدی است. و ابوحمزه ثمالی و علی بن ابراهیم هم آن را در تفسیر خود آورده‌اند."

خب، من اصلاً ارتباط مفهوم فوق از فلق را با مطالب گفته شده در سوره در مورد فلق را نمی‌فهمم.



اگر به فلق اطلاق چاهی در جهنم شده که آتش جهنم از آن افروخته می‌شود، برگردان این موضوع است که آسیب‌ها و شرور در بدو پیدایش از طریق فلق بینی قابل رویت هستند اما زمانی که به آن اعتنایی نشد به بروز و ظهور می‌رسد و آتش جهنم می‌سوزاند. در این سوره اشاره به عوامل پیدایش بسیاری از ناهنجاری‌ها شده است که شر دیگر را نیز به دنبال خود دارند. به علاوه چاه نماد ایستایی و نزول به سمت پایین است که شرور در این سوره این نقش را ایفا می‌کنند.



۷. می‌شه در رابطه با معنا "نفاثات فی العقد" بیشتر توضیح دهید. "نفاثات فی العقد" به معنای دمنندگان در گره هاست و کسانی که در کارها ایجاد مشکل و گره می‌کنند یا کسانی که گره‌ها را باز می‌کنند و پیوند‌ها را سست می‌کنند؟ گره (العقد) معنای مثبتی دارد یا منفی؟



برای یافتن پاسخ این سوال دو گام را انتخاب می‌کنیم: ۱- مطالعه معنای واژه "عقد" از تحقیق ۲- مطالعه دقیق‌تر گزاره‌های کتاب درباره این واژه رو ۳- مطالعه المیزان با توجه به این آیه

گام ۱- عقد: به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء با هم و محکم کردن آنها در یک نقطه است. ۲- باز شدن گره‌هایی که نباید باز شود و بسته شدن گره‌هایی که موجب بروز مشکلات است، نمونه‌ای از آسیب‌هایی است که انسان و جامعه با آن روبروست.

۳- یعنی و از شر زنان جادوگر ساحر، که در عقده‌ها و گره‌ها علیه مسحور می‌دمنند، و به این وسیله مسحور را جادو می‌کنند.

با توجه به سه گام طی شده، به نظر می‌رسد دمیدن در گره‌ها بنا به بستری که درباره‌اش صحبت می‌کنیم، هم می‌تواند به معنای ایجاد مشکل و به اصطلاح گره انداختن در کارهای افراد و جامعه باشد و هم به معنای گسستن پیوندها و عقدهایی که مفیداند. مانند رد و بدل کردن یک حرف در رابطه یک زن و شوهر که باعث سست شدن رابطه‌شان می‌شود یا سست شدن عزم مردان توسط همسرانشان برای رفتن به جنگ و جهاد. به هر صورت در اینجا به هم خوردن پیوند انسان با خدا، انسان با انسان و انسان با خودش از مصداق شرور می‌باشند.



### ◆ سوال از مفهوم شر



۱. در مورد مفهوم شر آمده است که: "در مقابل خیر است. خیر چیزی است که بر مبنای معیارهای عقلی انتخاب شده و به عنوان گزینه برتر گزینش می‌شود. شر چیزی است که همراه آن ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد". این مطلب یعنی "شر ناشی از انتخاب نادرست" است؟



شر همان‌طور که در تحقیق ذکر شده است، یک مفهوم نسبی است. نسبت به شرایط و معیارهای عقلی، شر و خیر معنا می‌یابند. مثلاً فرد می‌سنجد که بین پرستاری از مادر مریض یا کمک به همسایه کدام اولویت دارد؟ هر دو کار خوبی است اما اگر به طور هم‌زمان با هر دو مواجه شویم و فقط امکان یک انتخاب داشته باشیم، پرستاری از مادر در اولویت است. معیار انتخابمان هم برای فهم اولویت آن چیزی است که خدا گفته است. پس اگر معیارهای عقلی را به خوبی بدانیم و به آن‌ها رجوع کامل داشته باشیم، شر دامن‌گیر ما نمی‌شود.

دقت کنیم که این به معنای نبود بلا در زندگی نیست.





۲. فرق بلا با شر چیست؟



گاهی در زندگی، ما به بلایی مبتلا می‌شویم تا امتحان شویم. بلا به معنای شر نیست؛ انتخاب نادرست به معنای شر است. وگرنه "ابتلائات زندگی" یا "بلا" مسائلی است مانند مرگ عزیزان یا دزدیده شدن اموال. اینها برای افزایش توان ما در سختی‌هاست که انتخاب درست در برابر صبر است. اگر صبوری کنیم یعنی خیر را انتخاب کرده‌ایم وگرنه شر را انتخاب کرده‌ایم.



۳. در پاورقی روایتی از بیماری پیامبر بود که یک یهودی ایشان را سحر کرده بود؛ آیا این مسئله مغایر با معصومیت ایشان نیست؟



بحث سحری که به پیامبر می‌رسد از این جنس است که بعضی می‌خواهند به ما آسیب برسانند اما اگر به خدا پناه ببریم خدا ما را حفظ می‌کند. پیامبر بیمار جسمی شوند چون بشری مثل ماست اما رسالت و جریان رسالت ایشان صدمه‌ای نمی‌بیند. یعنی قرآن با سحر تغییر نمی‌کند یا تصمیم پیامبر با سحر تغییری نمی‌کند. اما در افراد اگر به خداوند یا رب فلق پناهنده نشوند، سحر اثر دارد. مثلاً فردی از دوست شما بدگویی می‌کند. (عملی که رابطه درست را به هم می‌زند=نفاثات فی العقد) اگر شما تنها به گفته‌های فرد توجه کنید، در واقع به رب فلق پناهنده نشده‌اید و بدگویی آن فرد حکم "سحر" را دارد. اما اگر در صفات دوستان که از

او دیده‌اید دقت کردید و فهمیدید که بدگویی اشتباه‌ست یا بدگویی را بدون تحقیق قبول نکردید؛ شما به رب فلق پناهنده شده‌اید.

برای آشنایی بیشتر با مفهوم سحر به کتاب "سحر و روش‌های مقابله با آن" از نشر قرآن و اهل بیت نبوت مراجعه شود.

برای کتاب قرآن‌پژوهان کتاب مقدمات تدبر اکتفا به همین مطالبی که در بالا ذکر شد، کافی است.



۴. پناه بردن به خدا به معنی توکل است؟



معنای واژه عوذ یعنی "پناه بردن از تهدیدی که در روبروی فرد است به سوی چیزی یا کسی که می‌تواند مصونیت از این تهدید را ایجاد کند." توکل از آن جهت که خدا را وکیل خود می‌گیریم می‌تواند زیر مجموعه "پناهندگی" به خداوند قرار گیرد.



۵. می‌شه کمی بیشتر در رابطه با معنای پناهندگی به رب فلق توضیح دهید.



بله حتما. برای این مسئله ابتدا معنای واژگان "قل"، "رب"، "فلق" و "عوذ" رو با هم مرور می‌کنیم:

قل به معنای ابراز آنچه در قلب است با هر وسیله‌ای است. خود ابراز یک فعل و عمل است. انسان می‌تواند با نگاه کردن ابراز باورهای خود را بکند یا با سخن گفتن و یا کمک به دیگری. همچنین منظور از قلب، تمام ادراکات و باورهای فرد می‌باشد.

در واقع همین که فرد امر به ابراز پناهندگی به رب فلق شده است ( قل اعوذ) یعنی این پناهندگی خود را ابراز کن.

اجازه بدید با یک مثال مسئله را خدمتتان توضیح دهم: فرض کنید باران می‌آید، فردی برای حفظ خود از باران از چتر استفاده می‌کند. استفاده از چتر برای حفظ خود از باران به معنای پناهنده شدن به چتر و ابراز نیاز به چتر می‌باشد.

در واقع وقتی شخصی "رب" را شناخت ( رب یعنی سوق‌دهنده به کمال و دورکننده از نقص) در هنگام نیازمندی‌هایش به آن پناهنده می‌شود و همین پناهنده شدن یعنی ابراز نیازمندی.

اگر فردی پول را رب خود بداند ( یعنی گمان کند که پول او را به سوی کمال سوق می‌دهد و از نقص دور می‌کند) و خدا را رب نداند، حتما در مشکلات به پول خود پناه می‌برد.



۶. آیا شری که در سوره فلق از آن سخن می‌گوید در خارج از انسان وجود دارد؟ چرا؟



می‌توان گفت خیر. برخورد ما با اتفاقات و افراد است که خیر یا شر بودن را تعیین می‌کند. یک انسان در برخورد با یک اتفاق به ظاهر بد اگر طبق آن چه خداوند می‌خواهد عمل کند، آن اتفاق به ظاهر بد برای او خیر و باعث رشد است.



## ◆ سوال از فلق و المیزان



۱. در این درس، نکات جالبی ارائه شده بود که واقعا ممنونم. اما در قسمت آخر که تفسیر المیزان قرار داده شده بود، برای من امکان تطبیق مطالب قبل از آن با کلام علامه طباطبایی کمی سخت بود. در واقع، اگر کتاب المیزان را (آن قسمتی که در این کتاب آورده شده) مطالعه می‌کردم مطالب متفاوتی نسبت به ترجمه‌ها برایم حاصل نمی‌شد. با توجه به اینکه المیزان یک منبع اصلی در این مباحث تدبر هست، چطور می‌توانم درک عمیق‌تری از این تفسیر به دست بیاورم؟ و بهره بیشتری از کلام علامه داشته باشم.



در مراجعه به تفسیر ارزشمند المیزان مشاهده می‌فرمایید که مطالب ذیل سوره‌های جزء آخر خلاصه‌تر آمده است و شاید در بدو امر به نظر برسد که مطالبی گفته نشده در حالی که حضرت علامه (ره) مطالب لازم را در سوره‌های قبلی، ذیل آیاتی که مناسب آن بوده شرح داده‌اند و برای پرهیز از تکرار و مصالح دیگری مجدد آن را بیان نفرمودند. بنابراین اگر شما مطالعه‌ی منظم و مستمر المیزان را داشته باشید و یا طی روند تدبر به هر سوره‌ای که می‌رسید المیزان را مطالعه فرمایید کم کم بسیاری از مطالب برای شما روشن خواهد شد. البته جدای از این مطلب واقفید که شأن تفسیر متفاوت از تدبر است. اگر نیاز دارید که بیشتر از معنای تدبر در درس سوم مراجعه نمایید. البته اگر به خودتان مهلت دهید و به مرور روش‌های تدبر در قرآن را مطالعه کنید هم بیشتر با مفهوم تدبر و روش به کارگیری آن آشنا می‌شوید؛ ان شاء الله.



۲. یعنی پیشنهاد شما اینه که بروم و از اول تفسیر المیزان شروع به مطالعه کنم؟



پیشنهاد ما اینه که به مرور که روش‌های تدبیر رو مطالعه می‌نمایید، مراجعه موردی به المیزان داشته باشید. همین‌طور که با سوره‌ها بیشتر آشنا می‌شوید، کم‌کم مطالب المیزان رو هم بخوانید. معمولا مطالعه المیزان به تنهایی برای افراد خسته کننده می‌شود.



۳. می‌شه کمی هم در رابطه با تفاوت تفسیر و تدبیر بفرمایید.



بله. حتما. سوالتان خیلی خوبه.

به طور خلاصه باید بگم که تفسیر بنا به متن انجام می‌گیرد اما تدبیر بنا به نیاز و سوالی که شما دارید. یعنی وقتی یک عالم با دانش خود به بررسی متن قرآن می‌پردازد و برای دیگران شرح می‌دهد که قرآن به طور خاص چه می‌گوید؛ این می‌شود تفسیر اما وقتی برای من سوالی پیش می‌آید مثل این که "چطور فرزندم را تربیت کنم؟" و با توجه این رویکرد و سوال به قرآن مراجعه کنم، می‌شود؛ تدبیر. قطعا تدبیر در قرآن نیز اصول و روش‌هایی دارد که به همین علت ده جلد آموزش روش‌های تدبیر نوشته شده است. از مقدمه‌ای‌ترین موارد برای یادگیری تدبیر، انس و عمل به قرآن است که با عنوان "طهارت" از آن ذکر شد. برای همین در این کتاب از ما خواسته شده که با قرآن انس داشته باشیم و به درک خود از قرآن عمل کنیم و گرنه طهارت دستیابی به دیگر مطالبش را نداریم.



۴. من احساس می‌کردم معنای فلق را متوجه شدم اما وقتی با سوالاتی مواجه شدم که خواسته بود فلق‌هایی که در جامعه با آن مواجهیم رو بیان کنیم، کاملا گیج شدم!



با توجه به معنای فلق که در کتاب آمده، در مورد مصادیق پناه بردن به رب فلق در جامعه و نقش فلق در جامعه به طور مثال می‌توان گفت:

تصور کنید در جامعه در موارد متعددی خشونت ظهور پیدا کرده و به وضوح کم‌رنگ شدن عواطف انسانی را می‌بینید. (گذر از یک مرحله به مرحله بعد می‌شود: گذر از جامعه با عواطف بیشتر به جامعه با عواطف کمتر؛ یعنی کاهش عاطفه) افزایش خشونت می‌تواند یک نشانه باشد همان‌طور که در بیماری جسمی، تب نشانه وجود اختلالی در بدن است؛ خشونت نیز می‌تواند نشانه یک بیماری اجتماعی پنهان باشد.

در حقیقت رب انسان و جامعه که رشد انسان و جامعه را می‌خواهد برای این درد، نشانه قرار داده و قدرت درک این نشانه را عطا می‌کند. حالا عود و پناهندگی انسان و جامعه به رب فلق یعنی به این نشانه‌ها توجه کرده بیماری را پیدا و درمان کند تا این بیماری باعث هلاکت یا کندی رشد او نشود مثلاً ممکن است با بررسی متوجه شویم یکی از عوامل موثر خشونت و کم‌رنگ شدن عواطف انسانی، کم‌رنگ شدن عاطفه در محیط خانواده است بنابراین پناهندگی به رب فلق در این مورد یعنی مطالعه، برنامه‌ریزی و گام‌های عملی که عوامل این کم‌رنگ شدن را رفع و عوامل زیاد شدن عاطفه در کانون خانواده را تقویت می‌کند.